

## صحبت تیلیفونی استاد عبدالله سمندر «غوریانی» در باره شادروان داکتر محمد اکرم عثمان

از شهر سمیرنا- ایالات متحده آمریکا به شهر دویسبورگ- آلمان ماه اگست 2016

خدمت خوانندگان عزیز عرض می کنم که، اکرم عثمان و ما گفته می توانیم که اکرم ما، که او نه تنها به خانواده خود ارتباطی داشت، او در واقع سالار فرهنگ افغانستان و حتی حوزه ای که ما در آن زندگی می کنیم بود.

یک وقتی مسئله ای را مطرح کرده بود: «در جست و جوی راه و همراه» و من افتخار داشتم که در چند شماره از نشریه امید، ما مسایلی را همایش مطرح کردیم، ولی در این اواخر در باره داستان های که اکرم عثمان یا اکرم ما نوشته بود، من که داستان شناس نیستم ولی داستان های کوتاهی که نوشته بود، بسیار جالب است، از آن جمله داستان «مرد و نا مرد»، زمانی که استاد قاسم با حبیب الله «کلکانی» پادشاه وقت در ارگ نزد او آواز می خواند که:

مه قربانت شوم نارنج دستی      به بویت زنده ام هر جا که هستی  
نه خود آبی و نه خط می فرستی      مگر کافر شدی، بت می پرستی

چون که این خواندن در تعریف از امان الله خان مرحوم پادشاه گذشته بوده، طبعاً بین حبیب الله کلکانی و امان الله خان همان مسایلی که به گفته سعدی: چنانکه افتد و دانی، کشیدگی و نزاع بود. وقتی که خواندن تمام شد، حبیب الله کلکانی پادشاه وقت به استاد قاسم گفته که چون تو محبوب مردم هستی، من به تو احترام دارم اما به خودت اطمینان می دهم که تو رویش را نخواهی دید، اما او را بخشید و نوازش کرد و برایش گفت که درست است که او ولی نعمت تو بود و هر کس به ولی نعمت خود شاکر باید باشد، دوباره این آهنگ ها را به پیش من نخوانی. وقتی که حبیب الله کلکانی استاد قاسم را می بخشد، و حبیب الله کلکانی به اطرافیان خود گفته که: آدم باید همین طور مردانگی داشته باشد که ولی نعمت خود را یاد کند ولو که ولی نعمت وی در شرایط تنگ و دشواری قرار گیرد، و به مخاطبین خود گفته که، من اطمینان ندارم وقتی که من نباشم شما مردانگی استاد قاسم را داشته باشید و از من یاد کنید.

اکرم عثمان یا اکرم ما همین قصه «مرد و نا مرد» را در همین مورد نوشته است. داستان دیگری بوده که «مرد ها ره قول اس» که ضرب المثل مردم کابل را به گونه یک قصه بیان کرده است ولی مهم ترین داستانی که نوشته، به نام «کوچه ما» است که در حقیقت در این داستان زندگی خود را به تصویر کشیده و هنوز زود است که در باره این اثر قضاوت کرد و به بررسی گرفت. و این داستان در آینده جای پای خود را یقیناً در ادبیات داستانی افغانستان باز خواهد کرد و ممکن تعبیرات متفاوتی از این داستان صورت بگیرد.

آن چه را که می خواستم در باره زنده یاد اکرم عثمان بنویسم به کتابی که دم دست من بود مراجعه و عنوانی را که به قلم جاوید یاد اکرم عثمان در مجموعه نثر دری معاصر درج و ثبت گردیده به عنوان شیوه تولید آسیایی یا روش تولید آسیایی است مراجعه کردم که بالای آن خیلی کار کرده و نخستین دانشمند فرانسوی به نام موریس غودلیه بوده که آن را به بررسی گرفته، طوری که آقای نظیف شهرانی می گفته است که همین موریس غودلیه به امریکا هم سفر داشت و مرد متفکری بود. به هر حال همان طور که گفته آمدم عنوان شیوه تولید آسیایی بوده و این که چرا این عنوان انتخاب شده، من از روان استاد اجازه می خواهم که بگویم که طرز تولید که گفته شده، به واسطه آن است که مارکس در گروندریسه می گوید که: تولید، توزیع، مبادله و مصرف عناصر بسیار مهمی اقتصاد سیاسی اند که در این میانه، تولید نقش تعیین کننده دارد و دیگر مفاهیم توزیع، مبادله و مصرف را مشروط و معین می سازد، البته از تولید شروع و به مصرف منتهی می گردد. مصرف هم مصرف مولد باید باشد، چرا که مصرفی که خود اگر مولد نباشد چرخ اقتصاد معطل می ماند و در همین کتاب

گروندریسه می گوید که چهار عنصر تولید، توزیع، مبادله و مصرف حیثیت یک قیاس منطقی را دارد که دو طرف آن تولید و مصرف و حد مابین آن توزیع و مبادله است. استاد راحل ما هم وجه تولید آسیایی و یا طرز تولید آسیایی را انتخاب کردند و این نکته ای بود که بایستی توضیح داده می شد.

وقتی که ما در کابل جان بودیم، مشاورین روسی طرز تولید را که تعریف می کردند، می گفتند که از دو عنصر تشکیل شده است، رابطه میان نیروهای مولده و مناسبات تولید، نیروهای مولده و مناسبات تولید مجموعاً شیوه تولید را می سازد. جالب است که استادان روسی می گفتند که در اتحاد شوروی مناسبات تولید خیلی عادلانه رشد کرده اما نیروهای مولده به اندازه لازم رشد نکرده است، و در کشورهای غربی سرمایه داری نیروهای مولده رشد کرده و مناسبات تولید در حال ایستایی و غیر پویا است.

به هر حال تولید آسیایی چرا؟ به واسطه ای که تولید آسیایی داستان آن خیلی طولانی است. **ویت فوگل** یک تیورریسن بود که سی سال این مسئله را بررسی کرد و کتابی نوشت به نام «استبداد شرقی» البته این اثر را بر علیه استالین نوشته بود و معتقد بود که رژیم استالین سوسیالیستی نه، بلکه همان استبداد شرقی است.

طرز تولید آسیایی ویژگی که دارد، با طرز تولید کشورهای غربی از ریشه متفاوت است، مثلاً در کشورهای شرقی زمین عنصر اقتصادی و یا کم تر اقتصادی است، اما آب عنصر نهایت اقتصادی است. وقتی که حدود زمین در کشورهای شرقی به تعبیر تولید آسیایی اندازه گرفته می شود، می گویند حدود زمین فلان می رسد به راه عام یا به کوه فلانی یا شرقاً به کجا و غرباً به کجا می رسد، تقسیمات دقیق و واحد های کوچکی که اندازه گیری زمین در غرب داشته، در این جا نداشته، چون که آب عنصر اقتصادی بوده نه زمین، ولی در کشورهای غربی که متمایز است از طرز تولید آسیایی، عمدتاً در آن جا ها عنصر اقتصادی زمین بوده نه آب، چون که همیشه باران ها بوده و ضرورتی نداشتند که این ها کانال بکشند و زمین ها را آبیاری کنند، از همین واسطه بعضی دوست های ما به

کابل داشتیم به عوض طرز تولید آسیایی این نام را گذاشتند به نام «مناطق کم باران» و از آن جمله طرز تولید آسیایی در مصر هم وجود داشته و به یاد داریم، خوابی که فرعون می بیند که هفت خوشه گندم خشک و هفت خوشه گندم تازه را می خورد، و هفت گاو لاغر هفت گاو چاق را می خورد، حضرت یوسف آن را تعبیر می کند که هفت خوشه خشک گندم نشانه ای از هفت سال قحطی و هفت خوشه تازه نشانه ای از هفت سال فراوانی و به همین قیاس است هفت گاو چاق و لاغر.

امروز تعبیر حضرت یوسف را تفسیری دیگری می کنند که عبارت از شیوه تولید آسیایی است. در این کشور ها همیشه قحطی ها و خشک سالی وجود داشته و احتمال این که همین توفان نوح هم در همین سرزمین های کشورهای آسیایی اتفاق افتاده باشد.

در ادبیات عامیانه مردم ما حکایتی رایج شده که می گویند، زمین به سر شاخ گاو ایستاده است، این نکته می رساند که در کشورهای شرقی که طرز تولید آسیایی در آن ها حاکم است، نقش گاو بسیار تعیین کننده است و ما تعبیر این که زمین به سر شاخ گاو است آن را به این معنا می فهمیم که تمام هست و بود مردم، زمین و عاید شان وابسته و متکی به گاو است، نه این که واقعاً زمین بر سر شاخ گاو ایستاده باشد.

در شیوه تولید آسیایی قدرت همیشه به دست «میر آب ها» یعنی کسانی که آب به دست شان بوده و مردم به تنهایی نمی توانستند آب تهیه کنند، این ها همیشه به طور حشر و دسته جمعی با هم کار می کردند و بند می ساختند و آب را کنترل می کردند.

انسان شرقی و انسان غربی یک انقلاب اولی را که افشاندن یا بذر تخم در زمین بوده هر دو به آسانی آن را به انجام رسانیدند و اما انقلاب دومی برای انسان غربی به مانند انقلاب اولی سهل و آسان بوده، چون که تهیه آب برای وی مشکلی نبوده و باران و آب همیشه در دسترس وی بوده، مگر انقلاب دوم برای انسان شرقی نهایت دشوار و پر از مخاطره بوده، چون که آب در این کشور ها همان طور که

گفتیم عنصر اقتصادی بوده و هر فرآورده اقتصادی با رنج و زحمت به دست می آید، از همین واسطه انسان شرقی برای به دست آوردن آب مجبور بود کانال های بسازد، بند و انهار درست کند و آب را از قعر زمین به دست آورد، و این تفاوت در انقلاب دومی انسان شرقی را طور همیشگی به خود مشغول می داشته و همین تفاوت در انقلاب دومی بود که انسان غربی از رهگذر پیش رفت و تمدن بر انسان شرقی سبقت بسته است، این است رمز پیش رفت سریع انسان غربی بر انسان شرقی.

یاد شهید مبلغ به خیر، یک وقتی برای من گفت که همین طرز تولید آسیایی را در مصر یکی از علما تحقیق کرده و به اثبات رسانده است، فکر می کنم نام اش ابراهیم عامر بوده و کتاب به نام «الارض والفلاح» (زمین و دهقان) و آن را برای آن مرحوم آورده بودم و زمان او را موقع نداد که آن کتاب را ترجمه کند و فرصت نشد که محتویات آن را بینم و یا از آن ها بپرسم.

حتا طرز تشکیل دولت در کشور های غربی همان طوری که جامعه شناسان رادیکال و چپی می گویند: اول طبقات و بعداً دولت به عنوان یک قدرت به وجود آمده، اما در این کشورها به واسطه ضرورت به یک کار دسته جمعی برای تهیه آب اول یک تجمع از کتله های انسانی وجود داشته تا خدماتی را که انسان شرقی آن را به روی ضرورت احساس می کرده، بایستی وجود می داشته و بعد این تجمع و قدرت مرکزی، ثروت، زمین و آب را برای نزدیکان خود می بخشیده و به تدریج قشر های ممتازی را به وجود می آورده اند که وابسته به قدرت مرکزی بودند. گویا در طرز تولید آسیایی تجمع مردم به خاطر تهیه خدمات در نخست به وجود آمده و تجمع مرکزی قسمت های از اراضی را به وابستگان خود توزیع می کرده، چنانچه که در افغانستان بیش تر مردم زمین های را که مربوط به دولت بوده با بهای اندکی از دولت می خریدند و برای خود آباد می کردند و به این ترتیب ملاک ها و زمین داران کوچک به وجود آمدند که این اراضی مرکزی را به نام اراضی سلطانی یاد می کنند. کار های که زنده یاد، اکرم ما کرده، واقعاً در همین مقاله طرح شده، بعضی حرف های که من به صورت چرند و پرند گفتم، خدا کند که روح شان آزرده نشود.

انتخاب من از مقاله شیوه تولید آسیایی نتیجه هم آهنگی مختصری بوده به خاطر پاسخ گفتن، به فراخوانی در جست و جوی راه و همراه .

نکته ای دیگری که برای سخت گیران و متعصبان مذهبی پند و اندرز گفته می شود این است که حضرت یوسف که خود پیامبر و پیامبر زاده بود از فرعون مطالبه خدمت می کند تا افراطی های مسلمان بیاموزند که آن را برای مردم خود یک گناه غیر قابل بخشش به حساب می آورند و کارمندان به اصطلاح خارجی را ترور و به حیات شان خاتمه می دهند و اگر به این مسئله توجه می کردند مردم ما را که با خارجی ها همکاری دارند به قتل و کشتار و جاسوسی از بین نمی بردند، و این به این معنا است که یک مسلمان می تواند در خدمت غیر مسلمان روی بعضی مجبوریت ها وظیفه اجرا بکند، هم چنین معکوس این حالت، نیز یک کافر می تواند در دستگاه اداری مسلمانان وظیفه اجرا کند. به هر حال این نوشتار زنده یاد اکرم عثمان برای همه ما انگیزه ای می شود، تا این مهم عظیم را خود دنبال کنیم و به دور از ایدیولوژی های راست و چپ هم چنان به تلاش و کوشش خود در این زمینه ادامه بدهیم .

اکرم عثمان و یا اکرم ما لهجه و یا آهنگ داوودی داشت و مرد بسیار متواضع، حق شناس، و خوبی های داشت، کسانی که از نزدیک با او در تماس بودند و با وی آشنایی داشتند تصدیق می کنند که مرد متواضع، خلیق و در عین حال به جریان های سیاسی بی علاقه نبود، با آن که در حاشیه تاریخ زندگی می کرد،(به هیچ یک از تنظیم ها و جریان های چپی و راستی تعلق خاطری نداشت) اما چانس ان را داشت که از طریق آشنایی با رجال بزرگ دین و دولت نزدیک شود و در متن تاریخ جای بگیرد ولی به صفت یک روشن فکر مستقل و آگاه هیچ گاه از تلاش و کوشش به آرمان نوگرایی یک دانشمند آگاه و متعهد رسالت و وظیفه روشن گری خود را به پایان رسانید، روحش شاد و یادش گرامی باد .

این مختصر کوتاه را به همین مناسبت برای آقای کریم شاه «میر» که هم سفر، یار و همراه من و دیگر روشن فکران متعهد افغانستان است چند کلمه و سخنی تهیه دیدم و یار زنده و صحبت باقی، حرف های در آینده نیز خواهیم داشت.

زنده باشيد  
عبدالله سمندر « غورياني »